

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینہ گرگانے علیہ السلام

«اجتماع امر و نہی»

شمارہ: ۲۰

مرحوم آقای آخوند^{قدس سره} در توضیح استدلال اول قائلین به جواز اجتماع می‌فرمایند: بیان ملازمه بین

مقدم که عبارت بود از «لو لم یجز اجتماع الأمر والنهی» و مقدم که «لما وقع نظیره» اگر تعدد جهت فایده در امکان اجتماع امر و نهی نداشت اجتماع دو حکم دیگر در موردی با تعدد جهت، هرگز جایز نبود؛ یعنی غیر از وجوب و حرمت هم نباید در شیء واحد اجتماع نمایند ولو اینکه دارای جهات متعدده باشند، بخاطر اینکه فقط وجوب و حرمت از میان احکام خمسہ اختصاص به این ندارد که اجتماعشان موجب امتناع می‌شود و سر از تضاد در می‌آورد؛ چون بدیهی است که تمام احکام خمسہ با هم تضاد دارند، و دلیل تضادشان هم این است که هر یک از احکام خمسہ فصلی دارند که مابین با فصل حکم دیگری می‌باشد، و فصل هم سبب امتیاز هر یک از دیگری هست، در نتیجه هر یک از احکام نوعی علی حده می‌باشد، و معلوم است که انواع با هم تضاد دارند. بنابراین، اگر تعدد جهت در بعضی از احکام مفید در اجتماع آنهاست مثلاً مانند وجوب و کراهت، حتماً می‌بایست در بقیه احکام نیز فایده داشته باشد مثلاً در اجتماع وجوب و حرمت نیز فایده داشته باشد.

خلاصه: اگر تعدد جهت رافع تضاد بین وجوب و کراهت باشد می‌باید در اجتماع دو حکم دیگر هم رافع تضاد باشد.

کفایة الاصول: والتالي باطل لوقوع اجتماع الكراهة والایجاب، أو الاستحباب في مثل الصلاة في الحمام...

تالی (عبارت است از عدم جواز اجتماع دو حکم غیر از وجوب و حرمت) باطل است؛ چون در شرع واقع شده است. و تنها مجوز اجتماع در مثال‌هایی که اصولیین زده‌اند همان تعدد جهت می‌باشد.

روشن است که وقوع شیء در خارج ادلّ دلیل بر امکان و جوازش می‌باشد. و وقوع اجتماع وجوب و کراهت در شیء واحد کاشف از این است که مانعی برای اجتماع مطلق امر و نهی در شیء واحد نیست چه الزامی باشند و یا غیر الزامی باشند؛ برای اینکه تعدد جهت دارند و تعدد جهت هم رافع اجتماع ضدین می‌باشد.

مرحوم آقای آخوند^{العلیه السلام} از استدلال مجوزین و به تعبیر دیگر از اشکال بر قول به امتناع اجتماع^۱ دو جواب داده‌اند: یکی اجمالی و دیگری تفصیلی.

و جواب اجمالی دارای سه وجه می‌باشد:

وجه اول: بعد از قیام دلیل عقلی قطعی بر امتناع اجتماع، ناچار است که باید تصرف و تأویل کرد ظهور دلیلی را که دلالت بر اجتماع حکمین دارد، به علت اینکه ظهور نمی‌تواند با برهان مصادمه داشته باشد؛ چون ظاهر و برهان عقلی از قبیل نص و ظاهر هستند در لزوم رفع ید از ظهور به سبب نصّ موجود و باید ظهور را تأویل برد و وقتی که تأویل و تصرف در ظهور صورت گرفت، دیگر اجتماع حکمین در موارد و امثله مذکوره باقی نمی‌ماند، و مفروض هم این است که استدلال مجوزین مبنی بر ظهور بود.

وجه دوم: اشکال بر خود قائلین به جواز هم وارد است؛ چون دلیل ظهور دارد در اجتماع حکمین در شیء واحد به عنوان واحد، و چنین اجتماع امتناعش اختلافی نیست همه قائل به امتناع هستند، مجوزین ادعای جواز دارند در صورتی که دو عنوانی که نسبت میان آنها عموم و خصوص من وجه است مانند صلّ و لا تغصب که دارای مجمع واحد هستند نه اینکه عنوان واحد باشد مثل عبادات مکروهه که صلّ و لا تصلّ فی الحمام، پس خود مجوز هم باید چاره اندیشی کند.

مرحوم محقق خوئی^{العلیه السلام} می‌فرماید: قائل به جواز می‌گوید: تعدد عنوان کفایت می‌کند برای جواز اجتماع، و قائل به امتناع می‌گوید کفایت نمی‌کند، معیار وحدت معنوی و تعدّد آن است نه وحدت عنوان و تعدّد آن، پس اگر امر و نهی به شیء واحد به عنوان واحد تعلق بگیرند از محل نزاع خارج هستند؛ چون احدی قائل به جواز نیست حتی قائلین به جواز اجتماع، پس عبادات مکروهه خارج از محل نزاع می‌باشند. در عبادات مکروهه امر به ذات عبادت تعلق گرفته و نهی هم به ذات عبادت منتهی به خاص مانند نهی از صوم روز عاشورا و...

ادله جواز اجتماع امر و نهی

۱. منتقى الاصول، ج ۲، ص ۱۱۷.

قائلین به جواز اجتماع بر مدعای خویش به ادله‌ای استدلال کرده‌اند:

اگر اجتماع جایز نبود در خارج تحقق نمی‌یافت، در حالی که مشاهده می‌شود در عبادات مکروهه مانند صلاة در حمام، صوم در سفر، صوم یوم عاشورا و نوافل مبتدئه در وقت طلوع شمس و...

مرحوم آقای خوئی رحمته الله علیه می‌فرمایند: جواب اول اجمالی مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه همانطور که ایشان فرموده‌اند درست می‌باشد؛ چون معنون اگر واحد باشد وجوداً و ماهیة در مورد اجتماع چاره‌ای جز قول به امتناع نیست و در عبادات مکروهه معنون واحد است، پس باید توجیه و تأویل صورت گیرد، برای اینکه اگر محال باشد که شیء واحد مصداق برای مأموریه و نیز برای منهی عنه با هم باشد، **لابد من التصرف في الظاهر.**

و پاسخ دوم ایشان نیز در غایت صحت و متانت می‌باشد، بدیهی است که مثال‌های ذکر شده که هم متعلق امر هستند و هم متعلق نهی، در صورتی که عنوان واحد است، خارج از محل بحث می‌باشند.

و اما پاسخ اجمالی سوم مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه در سابق گذشت که قید مندوحه اصلاً دخالتی در جواز اجتماع ندارد، برای اینکه سابقاً فهمیدید که قول به جواز مبتنی بر تعدد مجمع است در محل اجتماع از حیث وجود و ماهیت، پس اگر از حیث وجود و ماهیت متعدد بودند چاره‌ای نیست بجز اینکه قائل به جواز شویم، چه مندوحه باشد و چه نباشد، همچنانکه قول به امتناع مبتنی بر وحدت مجمع می‌باشد، پس اگر واحد باشد از حیث وجود و ماهیت چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم اجتماع ممتنع می‌باشد ولو اینکه مندوحه هم وجود داشته باشد، پس وجود و عدم قید مندوحه در قول به جواز و امتناع دخیل نیست.

تذکر:

۱. مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه در جواب اجمالی دوم فرمودند: **«اجتماع الحکمین فیها بعنوان واحد»** اگر بجای عبارت مذکور این طور می‌فرمود که اجتماع الحکمین بینهما عموم مطلق اصح بلکه صحیح بود.

۲. تسمیه مثل صلّ و لا تصلّ فی الحمام را به اجتماع به عنوان واحد، صحیح نیست، بلکه از باب اجتماع دو عنوانی است که بینهما عموم مطلق، این هم اگر چه عقلاً جایز نمی باشد مانند اجتماع به عنوان، لکن مرحوم محقق قمی رحمته الله ملتزم هستند به جواز اجتماع عقلاً حتی در مثل وجوب و حرمت تا چه رسد به وجوب و کراهت.

مرحوم محقق قمی رحمته الله در توضیح اشکال یا استدلال دوم مجوزین می فرمایند: در عبادات مکروهه امر و نهی (مثل صلّ و لا تصلّ فی الحمام) دلالت دارند بر مطلوب بطریق اولی؛ زیرا نهی در مکروهات تعلق گرفته به خود عبادات، اما در ما نحن فیه یعنی مسئله اجتماع امر و نهی این طور نیست.

به عبارت دیگر، منهی عنه به نهی تنزیهی اخص مطلق است از مأموریه، بخلاف ما نحن فیه؛ چون نسبت بین مأموریه و منهی عنه عموم من وجه است مثل صلاة و غضب.

بر همین اساس روشن می شود که عقل دلالت بر امتناع اجتماع در منهی عنه به نهی تحریمی ندارد تا چه رسد به منهی عنه به نهی تنزیهی اگر نسبت بین آن دو عموم و خصوص مطلق باشد؛ یعنی اگر منهی عنه اخص مطلق از مأموریه باشد.^۲

امکان دارد یک جواب اجمالی دیگر هم داده شود و آن جواب عبارت از این است که نزد فقهاء و علماء عبادات مکروهه صحیح می باشند، و در کلمات فقهاء تصریح نشده به عبادات مکروهه گفته شود که این عبادات متعلق امر و نهی با هم هستند، با توجه به این شاید صحت عبادات مکروهه به این جهت باشد که ملاک عبادیت را دارند نهی تنزیهی هم مانع از مقریبت عبادات مکروهه نمی شود، بدون اینکه بالفعل غیر مأموریه باشد.

جواب: اطلاعات باب صلاة کفایت می کنند برای اثبات مأموریه بودن آن عباداتی که نهی تنزیهی به آنها تعلق گرفته مانند صلاة در حمام و مواضع تهمت و... و با وجود این اطلاعات دیگر نیازی به تصریح علما به بودن این عبادات متعلق امر و نهی نیست، بلکه تعبیر به عبادات مکروهه خود مانند تصریح به بودن این عباداتی که متعلق امر فعلی هستند متعلق کراهة فعلی هم می باشند.

۱. القوانين المحکمه، ج ۱، ص ۳۲۸.

و توجیه صحت عبادات مکروهه به اینکه دارای ملاک هستند، ناتمام است؛ چون عنوان ملاک در کلمات قدما نبوده و این متأخرین هستند که نوآوری کرده‌اند.

پس بهترین جواب اجمالی همان بیان مرحوم آقای آخوند خراسانی رحمته الله علیه می‌باشد.

و اما جواب تفصیلی: مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه می‌فرمایند: جواب‌های داده شده، مورد نقض و ابرام قرار گرفته‌اند و ذکر و پرداختن به آنها موجب اطاله کلام می‌باشد.

اما به یک جواب می‌پردازیم و می‌گوییم متعلق امر و نهی متعدد هستند و متحد نمی‌باشند گرچه توهم شده؛ زیرا امر تعلق به نفس عبادت و نهی به فرد خاصی از آن تعلق گرفته، پس طبیعت و ذات صلاة محبوب است و تخصّص آن به خصوص وقوعش در امکنه مکروهه مبغوض می‌باشد.

به عبارت دیگر: صغرویت عبادات مکروهه برای مسأله اجتماع امر و نهی منوط به این است که صلاة مأمورها و کون در حمام مثلاً منهی‌عنه، و اگر جمع شدند در صلاة در حمام تراحم درمی‌گیرد بین آن دو مثل صلاة و غضب، لکن چنین نیست، ضروری است که نهی تعلق نگرفته به بودن و کون در حمام، بلکه تعلق گرفته به تخصیص صلاة به بودنش در حمام پس نهی تعلق نگرفته به نفس صلاة گرچه عده‌ای چنین توهمی کرده‌اند. لذا بدون اشکال نماز در مکان‌های مکروهه صحیح می‌باشد؛ چون نهی به آنها تعلق نگرفته.

و خصوصیات شخصیّه متعلق امر و نهی قرار نمی‌گیرند و داخل در متعلق امر نمی‌باشند و با تغایر دو متعلق امر و نهی و عدم تصادقشان بر واحد خارجی تراحمی صورت نمی‌گیرد تا صلاة در امکنه مکروهه صحیح نباشد.

آنچه گفته شد در عباداتی بود که برای آنها بدل می‌باشد.